



	1	2	3	4
5	6	7	8	9
10	11	12	13	14
15	16	17	18	19
20	21	22	23	24
25	26	27	28	29
30				

فرانکلین با طلوع آفتاب بیدار شد. او به ماهی اش، طلایی، گفت:
«امروز اولین روز مدرسه ام است!»

فرانکلین جامدای نو و خطکش، یک مداد، یک پاک‌کن، و
دوازده تا مداد رنگیش که خودش آن‌ها را تراشیده بود برداشت.
بعد پدر و مادرش را بیدار کرد.

